

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و هشتم (بهار و تابستان ۱۴۰۲)

An analytical Study of the Practice of Schleiermacher's Hermeneutics in Understanding Qur'an based on Ayatollah Javadi Amoli's Interpretive Perspective

Seyyed Mehdi Soltani Renani¹ \ Seyyed Mohammad Adibaleali² \ Abouzar Norouzi³

Abstract

Understanding and interpreting the holy texts is of the first importance among religious commentators. In the meantime, Schleiermacher, as the father of modern hermeneutics in Christianity, has proposed solutions to understand and interpret the holy books, which claims to generalize their application in understanding and interpreting the Qur'an. He has achieved practical components such as determining the meaning of the text, the lack of independence of the text from the author, the necessity of consonance with the text, the inadequacy of linguistic rules for interpretation, renewing the author's mental experience for the interpreter, intuition, empathy and the artistic nature of interpretation in understanding the Bible and Qur'an. Here it is aimed to examine the most important applied components of Schleiermacher's hermeneutics in understanding the Qur'an in the light of Ayatollah Javadi Amoli's interpretive perspective by descriptive-analytical method. The findings and results of this article show that his methodical hermeneutics can be used in understanding the Qur'an, but it cannot be completely sufficient and his hermeneutic approach indicates that some of those components are effective and others are insufficient in understanding the Qur'an.

Keywords: Hermeneutics, Schleiermacher, understanding the Qur'an, interpretation, Ayatollah Javadi Amoli.

¹ - Assistant professor, Department of Theology Education, Islamic Knowledge and Training, Farhangian University, Tehran, Iran, Sm.soltani@cfu.ac.ir

² - Assistant professor, Department of Islamic Studies, Payam Nour University, Tehran, Iran, (Corresponding author), Adibaleali45@gmail.com

³ - Assistant professor, Department of Theology Education, Islamic Knowledge and Training, Farhangian University, Tehran, Iran, a.norouzi@cfu.ac.ir

بررسی تحلیلی کاربرد هرمنوتیک شلایرماخر در فهم قرآن مبتنی بر دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی

سید مهدی سلطانی زنانی^۱ / سید محمد ادیب آل علی^۲ / ابوذر نوروزی^۳

چکیده

فهم و تفسیر متون مقدس در میان مفسران ادیان در درجه‌ی نخست اهمیت قرار دارد. در این میان شلایرماخر در دین مسیحیت به عنوان پدر هرمنوتیک مدرن، راهکارهایی برای فهم و تفسیر کتب مقدس مطرح نموده که مدعی تعمیم کاربست آن‌ها در فهم و تفسیر قرآن است. وی به مؤلفه‌های کاربردی چون تعیین معنای متن، عدم استقلال متن از مؤلف، لزوم هم‌سخنی با متن، عدم کفایت قواعد زبانی برای تفسیر، تجدید تجربه ذهنی مؤلف برای مفسر، شهود، همدلی و هنری بودن تفسیر در فهم کتاب مقدس و قرآن دست یافته‌است. بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های کاربردی هرمنوتیک شلایرماخر در فهم قرآن در پرتو دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی به روش توصیفی-تحلیلی رویکرد پژوهشی این جستار است. یافته‌ها و نتایج این مقاله گویای آن است که از هرمنوتیک روشی وی می‌توان در فهم قرآن استفاده کرد، ولی به‌طور کامل نمی‌توان بدان اکتفا نمود و رویکرد هرمنوتیکی او حاکی از کارگشا بودن برخی مؤلفه‌ها و عدم کفایت بعضی دیگر در فهم قرآن است.

کلیدواژگان: هرمنوتیک، شلایرماخر، فهم قرآن، تفسیر، آیت‌الله جوادی آملی.

Sm.soltani@cfu.ac.ir

Adibaleali45@gmail.com

a.norouzi@cfu.ac.ir

^۱ - استادیار، گروه آموزش الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

^۲ - استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

^۳ - استادیار، گروه آموزش الهیات، معارف و تربیت اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۱- مقدمه

مسئله‌ای که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود، یکی از دغدغه‌های فکری عالمان مسلمان است که با عنوان فهم قرآن رایج شده و در قالب رشته علمی جدیدی به نام هرمنوتیک (با سابقه‌ای کهن) شکل گرفته و نفوذ بسیاری در مسائل علمی حاضر داشته است. شلایر ماکر به عنوان پدر هرمنوتیک مدرن به راه کارها و مؤلفه‌هایی کاربردی در فهم متون مقدس اشاره کرده و با رویکرد هرمنوتیک عام، مدعی است که با استفاده از آن‌ها می‌توان گونه‌های مختلف متون، اعم از کهن، حقوقی، هنری، مقدس و... را بررسی و تفسیر کرد. وی در این مسیر، تفسیر روان‌شناختی را اصلی‌ترین راه کار فهم مؤلف متن دانسته و برای تحقق این فهم، ورود به دنیای ذهنی مؤلف و ادراک مستقیم و شهودی نظریات او را ضروری می‌شمرد. از هرمنوتیک وی می‌توان برای فهم قرآن بهره گرفت، اما باید مشخصه‌های متفاوت آن را در نظر داشت و تقدس این کتاب آسمانی و نازل کننده آن را لحاظ کرد. اما چند پرسش مهم در اینجا مطرح است: (۱) آیا از هرمنوتیک شلایر ماکر می‌توان در فهم و تفسیر قرآن بهره‌برداری کرد؟ (۲) مهم‌ترین مؤلفه‌های کاربردی هرمنوتیک شلایر ماکر در فهم و تفسیر قرآن چیست؟ (۳) ادله عدم کفایت هرمنوتیک شلایر ماکر برای فهم قرآن کدام است؟ در این مقاله تحقیقی، پس از تبیین مفهوم هرمنوتیک به ذکر و بررسی مؤلفه‌های کاربردی هرمنوتیک شلایر ماکر در فهم و تفسیر قرآن و ادله عدم کفایت آن برای فهم قرآن خواهیم پرداخت. مقاله پیش‌رو با مطالعه کتابخانه‌ای، اطلاعات را جمع‌آوری کرده و با روش توصیفی - تحلیلی به نتایج دست یافته است.

تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است، پژوهشی مستقل که به بررسی تحلیلی کاربرد هرمنوتیک شلایر ماکر در فهم و تفسیر قرآن پرداخته باشد، انجام نیافته است؛ هرچند که در سال‌های اخیر آثار پژوهشی بسیاری در این زمینه از سوی شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی به صورت پراکنده و در خلال بحث‌ها و موضوعات دیگر به رشته تحریر درآمده است، که از برخی هم در این مقاله بهره گرفته شده است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌های «علم هرمنوتیک»، «هرمنوتیک مدرن»، «درآمدی بر هرمنوتیک» و «ساختار و تأویل متن» اشاره داشت. برخی از مقالات در این موضوع را نیز می‌توان چنین برشمرد: ۱. هرمنوتیک و تأثیر آن بر فهم متون دینی از علی پریمی، روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۳۹، ۲؛ که در آن، ابتدا با تعریفی اجمالی از هرمنوتیک، به تأثیر آن بر فهم متون دینی اشاره شده و بر متن محوری تفسیر متون دینی تأکید گردیده است. نویسنده در این موضوع به ذکر، بررسی و نقد دیدگاه هرمنوتیکی گادامر و هایدگر نیز پرداخته است. ۲. بازشناسی گزاره‌های هرمنوتیک فلسفی و بررسی و نقد آن از فرهاد زیویار و دیگران (پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ماهنامه، شماره ۳۱؛ در مقاله مذکور ضمن تبیین ادله هرمنوتیک فلسفی، بانگاهی انتقادی به این روش

امعان نظر شده و هرمنوتیک فلسفی از دو زاویه مورد نقد قرار گرفته‌است که عبارت‌اند از: نقدهای درون‌هرمنوتیکی و برون‌هرمنوتیکی. ۳. نقد مبانی هرمنوتیکی شلایرماخر از ابوالفضل ساجدی و دیگران، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۸۳؛ ۴. نویسنده در این مقاله بیان می‌کند که شلایرماخر با الهام از مکتب رمانتیسم، فهم متن را وابسته به درک فردیت و ذهنیت متکلم می‌داند و برای کسب آن، بازسازی تمام زندگی مؤلف را همراه با روش حدس و مقایسه پیشنهاد می‌کند. او با بررسی انتقادی دیدگاه‌های شلایرماخر، تلاش می‌کند راه‌حل‌های مناسب را جهت مقابله با چالش‌های برخاسته از این نظریات در راه فهم متون دینی ارائه نماید. ۴. تأثیر هرمنوتیک و مبانی آن بر مباحث اصول فقه از محمد عرب صالحی، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۳۴؛ نویسنده در این مقاله به بررسی ارتباط دانش هرمنوتیک و اصول فقه پرداخته و چگونگی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها بر یکدیگر و مسائل مرتبط با آنها را توضیح داده‌است.

۲- هرمنوتیک

ریشه‌های کلمه Hermeneutics در فعل یونانی هرمنیوتین (hermeneuon) نهفته‌است که عموماً به «تأویل کردن» ترجمه می‌شود. صورت اسمی آن، هرمنیا (hermeneia) نیز به معنای «تأویل» است (ربانی گلیپاگانی، ۱۳۸۳: ۳). از این دو کلمه، صورت‌های متعددی در آثار به‌جای‌مانده از قدیم، از جمله در آثار افلاطون دیده می‌شود. این دو کلمه به نام «خدای تیزپا» باز می‌گردد که واسطه بین خدایان و مردم و خالق سخن و تفسیرکننده خواسته‌های خدایان یونان باستان برای مردم بوده و ظاهراً این کلمات از نام او یا نام او از این کلمات گرفته شده‌است. کلمه هرمنیوتین به معنای گفتن و توضیح دادن نیز آمده‌است (Palmer, 1969: 12). رواج این واژه، پس از قرن هفدهم شروع شده (همان، ۳۴) و نقطه آغاز هرمنوتیک معاصر توسط یوهانس رامیاخ بوده که در سال ۱۷۲۳م کتابی با عنوان نهادهای هرمنوتیک قدسی نوشته‌است. پس از او در یونان مارتین کلاونیوس (۱۷۸۰ - ۱۷۵۹م) کتابی به نام درآمدی برتفسیر صحیح نوشت و هرمنوتیک کلاسیک را پایه‌گذاری کرد و اصل آن را «نیت مؤلف» نامید (احمدی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۵۹۹). می‌توان شلایرماخر (۱۸۳۴- ۱۷۶۷م) را نیز بنیان‌گذار هرمنوتیک معاصر دانست. او سعی داشت روش واحدی برای تفسیر ارائه دهد (همان، ۵۲۳: کریمی، ۱۳۷۹: ۴۴)، اما کسانی که پس از او آمده‌اند تأثیر زیادی از او نپذیرفته‌اند. به‌طورکلی، مفهوم هرمنوتیک به منزله شاخه‌ای خاص از دانش، به ریشه‌های واژگان آن در سه وجه گفتن، توضیح دادن و ترجمه کردن نمایان می‌گردد و در زبان انگلیسی از همه وجوه یاد شده با فعل to interpret (تفسیر کردن) تعبیر می‌کنند (پالمر، ۱۳۷۷: ۲۰ و ۴۰). به دلیل تفاوت‌ها و بلکه تعارض‌هایی که

در تاریخ پرفراز و نشیب این رشته علمی میان نظریه‌پردازان و هرمنوتیک‌دانان رخ داده‌است، نمی‌توان تعریف دقیق و جامعی ارائه داد که همه آن‌ها را شامل شود، ولی با صرف‌نظر از نگرش‌ها و برداشت‌های خاص دربارهٔ رسالت هرمنوتیک و قلمرو یا متعلق آن، می‌توان وجه مشترک این دیدگاه‌ها را معرف هرمنوتیک دانست و گفت: هرمنوتیک دانش یا فنی است که به بیان چگونگی و سازوکار فهمیدن آدمی مربوط می‌شود؛ خواه متعلق یا قلمرو فهمیدن، متون مکتوب باشد یا مطلق فعالیت‌های ارادی و اختیاری انسان یا مطلق واقعیت‌های هستی (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۳: ۶).

در یک نظر، می‌توان نحله‌های هرمنوتیک را به دو دسته که برداشت‌های مخالفی از آن دارند تقسیم کرد: دسته اول عینی‌گرایان هستند که معتقدند می‌توان با حذف پیش‌داوری‌ها به فهم درست متن رسید. دسته دوم تاریخ‌گرایان هستند که اعتقاد دارند انسان اسیر شرایط، پیش‌فرض‌ها و انتظارات است و نمی‌تواند فهم صحیحی از متن داشته باشد. از این دو نحله دیدگاه‌های عینی‌گرایان، که مشهورترین آن‌ها آقای هیرش^۱ است؛ بیشترین شباهت را با نظرات اندیشمندان مسلمان در باب تفسیر قرآن دارد (رک: کوزنزهوی، ۱۳۷۱: ۱۲۸؛ کریمی، ۱۳۷۹: ۴۵). به‌طور خلاصه می‌توان گفت: هرمنوتیک در طی رشد و بالندگی و تحول خود، معانی و تفاسیر گوناگونی پیدا کرده‌است که عبارتند از: (۱) در قرون وسطی، این واژه به معنای تفسیر و تأویل کتب مقدس بوده‌است. (۲) مسیحیان پیش از قرن نوزدهم این اصطلاح را در روش فهم متون مقدس به کار می‌بردند. (۳) شلایر ماکر آن را در علم فهم زبان و قواعد عام تفسیر و نقد متون تعریف می‌کرد. (۴) ویلهلم دیلتای روش‌شناسی علوم انسانی و تمیز روش تبیین علوم طبیعی را در این دانش پی‌ریزی کرد (رک: ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۳: ۷-۸؛ واعظی، ۱۳۸۵: ۳۰-۲۷). (۵) فلسفه هرمنوتیک و تحلیل واقعیت فهم به عنوان یک پدیده فلسفی، بدون توجه به تفکیک تأویل و تفسیر صحیح از ناصحیح از عصر هوسرل و هایدگر، به ویژه توسط گادامر مطرح شد (واعظی، ۱۳۸۵: ۳۰).

۳- مکتب‌های هرمنوتیک و رویکردهای آن

در تاریخ دانش هرمنوتیک سه مکتب ظهور و حضور عمده داشته‌اند: ۱. هرمنوتیک کلاسیک، ۲. هرمنوتیک رمانتیک، ۳. هرمنوتیک فلسفی

۳-۱- هرمنوتیک کلاسیک

ابتدا این نوع هرمنوتیک، روشی برای دستیابی به فهم متون مقدس تلقی و با این رویکرد نمایان شد و در پی استقلال پروتستان‌ها از تفسیرهای کاتولیکی کتاب مقدس و روی آوردن به گفتگو درباره روش فهم کتاب

مقدس، رشد فزاینده‌ای یافت (Gadamer, 1996: 67-69). دو مؤلفه مهم این مکتب هرمنوتیکی چنین است: (۱) مقصود از قوانین هرمنوتیک رسیدن به معنای مقصود صاحب اثر است؛ یعنی همان کارکرد روش تفسیری و استنباط که سده‌ها در جهان اسلام جریان داشته و در دانش‌های تفسیر و اصول فقه مورد تحلیل، استفاده و بررسی قرار گرفته است. (۲) برای فهم اثر به بازسازی درونی نویسنده و وضعیت فکری و روانی او در هنگام آفرینش اثر و یا بازسازی موقعیت محیطی نویسنده توجهی نداشت (ساجدی و مرتضوی شاهرودی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۲۴۸).

۳-۲- هرمنوتیک رمانتیک

این مکتب هرمنوتیک، با تأثیرپذیری شدید از جریان رمانتیسیسم در پایان قرن هجده و اوایل قرن نوزده میلادی ظهور یافت و با بازسازی اندیشه، ویژگی‌های روحی را به مقصود متن و نویسنده راه داده و به بازسازی شخصیت نویسنده یا خالق اثر پرداخت. شلایرماخر و دیلتای وابسته به این جریان هستند. شلایرماخر با تأثیرپذیری از این رویکرد معتقد است که اصل در شناخت معانی القا شده از سوی دیگران «سوءفهم» است؛ به این معنا که فهم عرفی و بدوی از سخنان دیگران در فهم آنچه اراده نموده‌اند، قابل اعتماد نیست؛ بلکه برای شناخت هر سخن بیان شده از دیگری، بازسازی شخصیت فردی او ضرورت دارد و درک فردیت او جز از راه زندگی‌اش امکان‌پذیر نیست (ساجدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۳). دیلتای از متن فراتر می‌رود و هرمنوتیک را همچون روشی فراگیر در شناخت و معیار معناداری به همه حوزه‌های علوم انسانی گسترش می‌دهد؛ او بر پایه رویکرد تاریخ‌گرایی، هرمنوتیک در حوزه متن را بازسازی فضای تاریخی مؤلف و جایگزینی با او می‌داند (هادوی تهرانی، ۱۳۷۵: ۱۶۱؛ ساجدی و مرتضوی شاهرودی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۲۵۰). مهم‌ترین مؤلفه‌های این نوع هرمنوتیک چنین است: در هر متن معنایی نهفته است که همان مراد نویسنده است؛ در هر متن پیوندی حلقوی بین اجرای متن و کل حاکم بر آن وجود دارد؛ جهت فهم متن باید هم متن را در پیوند با مجموعه زبان شناخت و هم متن را به مثابه اثری که برآیند فردیت نویسنده است، فهمید؛ نیز برای فهم متن یک نویسنده باید ویژگی‌های درونی فرد، مثل ویژگی‌های روان‌شناختی، محیطی و تاریخی او یکسره بازسازی شود و پس از شناخت درون و برون او می‌توان متن او را بهتر از او دریافت (رک: Scheleiermacher, 1998: 227-268).

۳-۳- هرمنوتیک فلسفی

در قرن بیستم در اندیشه هایدگر، گادامر و پیروان آنها مطرح شد، به گونه‌ای که فهم متن را از روش‌ها و قواعد دست‌یابی به فهم و تفسیر اثر، به سوی خود فهم منعطف نمودند؛ یعنی هرمنوتیک را از روش‌شناسی و

معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی فهم تبدیل کردند. مهم‌ترین آموزه‌های هرمنوتیک فلسفی در مورد فهم متن را می‌توان چنین برشمرد: فهم متن، برآیند ترکیب و درآمیختگی اُفق معنایی مفسر با اُفق معنایی متن است؛ تفسیر متن فرایندی پایان‌ناپذیر است و به دنبال قرائت‌های گوناگون از متن صورت می‌پذیرد؛ هدف از تفسیر متن درک مراد مؤلف نیست و مؤلف خود یکی از خوانندگان است؛ پیش‌داوری‌ها شرط وجودی در نائل شدن به فهم و پدیدآورنده عمل فهم هستند؛ فهم عینی مبتنی بر درک مطابق با واقع، امکان‌پذیر نیست؛ معیاری برای داوری در بین تفسیرهای متعدد از متن وجود ندارد. برآیند این نوع مکتب هرمنوتیکی، سقوط در نسبی‌گرایی و ازدست‌دادن هرگونه معیار جهت داوری و اعتباربخشی به تأویل‌ها است و محافظه‌کاری و جبرگرایی پنهان، به منزله دامن خطرناک برای فهم عقلایی است (زیویار و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۰؛ ساجدی و مرتضوی شاهرودی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۲۵۳-۲۵۲) و (Palmer, 1969: 64).

۴- مؤلفه‌های کاربردی هرمنوتیک شلایر ماکر در فهم قرآن

دراین بخش مواردی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هرمنوتیک شلایر ماکر که در فهم قرآن مجید ممکن است مفید باشد و نیز از سوی مفسران قرآن استفاده شده بیان و بررسی می‌شود.

۴-۱- تعیین معنای متن

یکی از مباحث مهم در هرمنوتیک، تعیین یا عدم تعیین معنای متن است. در هرمنوتیک فلسفی متن تعیین ندارد. به عبارت دیگر، وجود معنای نهایی برای متن منتفی است. بنابراین برداشت‌ها از متن، دارای ارزش شخصی و نسبی و پایان‌ناپذیر خواهد بود؛ اما شلایر ماکر علی‌رغم اینکه پدر هرمنوتیک مدرن تلقی می‌گردد، همانند پیشینیان خود به تعیین متن و امکان فهم عینی متن اعتقاد دارد و درک مقصود و مراد صاحب سخن را امری ممکن می‌داند. در هرمنوتیک شلایر ماکر معنای واحد نهایی و قطعی متن از احکام اصولی به شمار می‌آید و فرض متن چند معنایی یا بدون معنای نهایی پذیرفته نیست (واعظی، ۱۳۸۵: ۹۵). تلقی مفسران قرآن نیز از آیات قرآن همین است. یعنی ایشان معتقدند که خداوند متعال با نزول قرآن هدفی داشته و معنایی را اراده کرده است. چنین نیست که خداوند از آیات قرآن معنایی را اراده نکرده باشد و فهم معنای آیات خود را به برداشت خواننده واگذار کرده باشد، یا اینکه از هر آیه‌ای معناهای بی‌پایان قابل فهم باشد و فهم هر آیه برای هر مفسر و خواننده‌ای صحیح باشد و فهم امری نسبی تلقی گردد. البته باید فهم بی‌پایان را از مسئله لایه‌های فهم جدا ساخت.

آنچه عالمان اسلامی و مفسران قرآن پذیرفته‌اند این است که معنای آیات قرآن در همین فهم اولیه و ظاهری خلاصه نمی‌شود و ضمن این که معنای ظاهری الفاظ مراد است، به مفاد معانی باطنی و عمیق آیات نیز باید توجه کرد. چنانچه برخی مفسران گفته‌اند فهم آیات قرآن پایان‌ناپذیر است و هرچه غور و دقت بیشتری در آیه شود و هر اندازه کمال روحی خواننده قرآن فزون‌تر گردد، فهم او از آیات عمیق‌تر خواهد شد: «لو أعطی العبد بِکُلِّ حرفٍ مِنَ القرآنِ ألفَ فهمٍ لم یبلغْ نهایه ما ادوَعَهُ اللهُ فی آیهٍ مِنَ کلامِهِ» (زرکشی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۰۲). منظور شلایرماخر نیز از تعیین معنای متن این است که هرسخن معنایی دارد و چنین نیست که معنای متن به فهم شنونده واگذار شده باشد. معنای متن ممکن است به سختی قابل فهم و ردیابی باشد، ولی قابل دریافت برای خواننده هست.

دیدگاه عمومی مفسران اسلامی و از جمله آیت‌الله جوادی آملی این است که هر متن دارای معنایی مشخص و نهایی است که مراد جدی صاحب سخن و گوینده است. این معنای نهایی امری عینی و واقعی است که مفسر باید در صدد درک و فهم آن باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۴). مراد از عینی بودن آن است که معنا امری ثابت است، و ذهنیت مفسر نقشی در آن ندارد. چنین نیست که معنای متن تابع ذهنیت مفسر باشد یا عملی نسبی و بی‌پایان تلقی گردد. از نظر آیت‌الله جوادی آملی قرآن مجید «مأدبة الله» (المتقی الهندی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۵۲۶، ح ۲۳۵۶) است. باید سر سفره قرآن نشست و سیر شد. نه اینکه غذای خود را بر سر سفره قرآن آورد و همان را خورد. از این بیان دانسته می‌شود که طبق نظر وی نسبیت معنای متن در مورد قرآن به هیچ وجه پذیرفتنی نیست.

۴-۲- عدم استقلال متن از مؤلف

از مؤلفه‌های مهم هرمنوتیک شلایرماخر که مفسران قرآن نیز بدان توجه نموده‌اند، «عدم استقلال متن از مؤلف» می‌باشد. در هرمنوتیک فلسفی متن مستقل از مؤلف در نظر گرفته می‌شود. خواننده توجهی به مؤلف و قصد او ندارد، بلکه او با متن مواجه شده و قصد استخراج معنای متن را دارد. ممکن است گوینده حتی قصد پنهان نمودن مطلبی را داشته باشد ولی چه بسا خواننده ناگفته‌های او را نیز کشف نماید. باین حال، شلایرماخر یک هرمنوتیک‌دان مؤلف‌محور و قصدگرا است؛ بدین معنا که اولاً او برای فهم متن، بر لزوم شناسایی و فهم مؤلف تأکید می‌ورزد. ثانیاً قصد مؤلف و فهم آن چه که او در صدد بیان آن بوده است برای شلایرماخر اهمیت دارد. لذا راهکاری را ارائه می‌دهد که مستقیماً به فهم نویسنده مربوط می‌شود، ولی در نهایت از آن برای فهم متن بهره می‌برد و آن تأویل روان‌شناختی است. بدین معنا که برای فهم کلام باید به شکل کامل شخصیت مؤلف آن را شناخت و فهمید و درک کرد (Palmer, 1969: 99-100). با توجه به رابطه فهم سخن خداوند با

شناخت حقیقی صفات الهی ممکن است فهم کامل خداوند برای انسان‌های عادی میسر نباشد و این خود از تنگناهای تفسیر کلام خدا به شمار می‌آید. نکته‌ای که شلایر ماکر به آن تَقَطُّن داده و مفسران قرآن نیز باید بدان توجه داشته باشند، فهم مقصود مؤلف است.

وقتی در روش‌شناسی تفسیر نیز دقت می‌کنیم می‌بینیم اکثر مفسران به این نکته توجه کرده‌اند که باید فهم کلام خدا با توجه به شناخت حقیقی صفات الهی باشد. اگر مفسری در شناخت خدا و صفات او دچار مشکل باشد، فهم او از سخن خدا با مشکل مواجه می‌گردد. لذا می‌بینیم که برخی مفسران دچار ظاهرگرایی شده و برای خداوند جسم و عوارض جسمانی در نظر گرفته و در تفسیر کلام خدا به گمراهی رفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۸). مقصود این است که انسان از شناخت ذات خداوند محروم است. بنابراین باید در حد توان به شناخت صفات الهی پرداخت. در بحث شناخت صفات هم باید شرایط خاص شناخت صفات الهی که نفی تعطیل و تشبیه می‌شود را لحاظ کرد. در غیر این صورت مفسر به انحراف می‌افتد یعنی همان سوءفهم که دغدغه شلایر ماکر است. بنابراین می‌توان گفت نظریه شلایر ماکر از این جهت صحیح بوده و باید برای تفسیر قرآن نیز به کار گرفته شود. البته، اگر منظور شلایر ماکر از تأویل روان، شناخت مؤلف باشد، سخنی مورد پذیرش در تفسیر قرآن و تمامی متون، اعم از بشری و الهی است. اما اگر منظور او بررسی روانی مؤلف باشد، این مؤلفه در مورد متونی که واقعاً مقدس می‌باشند، یعنی سرچشمه از ذات و علم خدا و یا فرشتگان الهی هستند، کاربرد ندارد؛ زیرا فهم روانی خداوند برای بشر امکان پذیر نبوده و اصولاً خداوند از حالات روانی بدین شکل که انسان‌ها دارند، برخوردار نیست. آنچه که با استفاده از روایات در مورد خداوند می‌توانیم بگوییم این است که اولاً خداوند «أكبر من أن یوصف» (کلینی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۸۲) و بالاتر از آن است که در فهم و درک و وصف ما بگنجد. ثانیاً، آنچه که از خداوند تاندازه‌ای بالحاظ محدودیت‌های بشری قابل فهم و درک است، صفات علیا و اسمای حسناى او است که از این طریق می‌توان در مورد فهم کلام او نیز بهره برد.

۴-۳- تفسیر دستوری (Grammatical)

در هرمنوتیک شلایر ماکر به استفاده از خود متن برای تفسیر متن تأکید بسیار شده و به تعبیر او یکی از شیوه‌های تفسیر، تفسیر نحوی یا دستوری (Grammatical) است. در هر زبانی ویژگی‌های صرفی، نحوی، لغوی و بیانی خاصی وجود دارد که باید برای فهم متن آن‌ها را به کار گیریم و به آنها توجه داشته باشیم. همچنین استفاده از فرهنگ لغت، مخصوصاً آنها که قریب به زمان نگارش متن مورد نظر تألیف شده‌اند، برای فهم منظور گوینده ضرورت دارد. از نظر شلایر ماکر توجه به همه این مقولات لازم می‌باشد، هرچند که کافی نیست و امور دیگری را نیز باید در نظر داشت (هادوی تهرانی، ۱۳۷۵: ۱۲۱). همچنین از نظر او تفسیر متن با متن

اهمیت خاصی دارد و این تکنیک را «دور هرمنوتیکی» می‌نامد و به شکل گسترده‌ای از آن برای فهم متن استفاده می‌کند. ساده‌ترین شکل این دور فهم کل جمله در پرتو فهم جزء و تک‌واژه و فهم جزء در پرتو فهم کل جمله است. هر واژه ممکن است معنای مختلفی داشته باشد، اما باید ملاحظه کرد کدام معنا در این جمله تناسب بیشتری دارد و با منظور مؤلف سازگارتر است. پس برای فهم جمله ابتدا باید سراغ واژه‌ها رفت و با استفاده از فرهنگ لغت معنای واژه را در نظر داشت، اما تعیین معنای مورد نظر از آن واژه با ملاحظه معنای کل جمله صورت می‌پذیرد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۰: ۱۲، ۹).

این مبنا همواره مورد توجه مفسران قرآن نیز بوده است و از آن استفاده می‌کرده‌اند. در بسیاری موارد مفسران برای فهم معنای واژه به کتب لغت مراجعه و ملاحظه می‌کنند که معانی بسیاری برای یک واژه ثبت شده است اما برای انتخاب معنای درست و مناسب از این واژه، نگاهی به کل جمله دارند و با توجه به جمله، معنایی را که به نظر می‌رسد از این واژه منظور بوده است، برمی‌گزینند. همین‌طور شالیرماخر دور هرمنوتیکی را برای فهم اجزاء بزرگتر به کار می‌گیرد. مثلاً فهم جمله در پرتو فهم کل مطلب و فهم مطالب در پرتو فهم کل نوشته، که هرکدام از این‌ها به شکل دور به همدیگر مربوط می‌شود؛ زیرا فهم مرکب وابسته به فهم اجزاء است. در عین حال فهم جزء منوط به فهم کل می‌باشد؛ پس باید آنقدر بین جزء و کل آمدوشد باشد تا بتوان به فهمی قابل قبول نائل شد. در کتب تفسیر برای فهم آیه به معنای واژه توجه شده و بالعکس، برای فهم واژه به معنای کلی آیه عنایت شده است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۳-۱۲). بنابراین ملاحظه می‌شود که این مؤلفه هرمنوتیک شالیرماخر برای فهم قرآن مجید کارساز است. علامه جوادی آملی در روش تفسیری خویش به واژه‌ها هم به صورت مستقل و هم در قالب کل متن نظر دارند و هر دو را به صورت مکمل در فهم به کار گرفته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۲۸۱). حتی فراتر، در باور ایشان بدون لحاظ هویت جمعی قرآن کریم شناخت کامل هیچ جزئی از آن میسر نیست بلکه هر جزئی را باید با مطالعه اجزای دیگر آن مرکب بررسی نمود... تنها داشتن الفاظ، کلمات،... محور تفسیر آیه به آیه نخواهد بود بلکه عمده تعانق محتوای انیق و عمیق آیات خواهد بود که چنین رهگشایی مقدور المعجم‌ها نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۴۴۹).

۴-۴- لزوم هم‌سخنی با متن

از نظر شالیرماخر برای فهم یک متن قرائت آن کافی نیست، بلکه باید با آن به دیالوگ و مفاهمه پرداخت. از نظر او فهم دارای خصلت دیالکتیکی و مباحثه‌ای است، باید با متن وارد گفتگو و مباحثه شد تا به فهمی درست از الفاظ دست یافت (واعظی، ۱۳۸۵: ۸۴). این ویژگی هرمنوتیک شالیرماخر در فهم قرآن مجید سودمند است و به واقع می‌توان ادعا کرد که توان فهم خواننده و مفسر قرآن بسته به میزان ارائه پرسش و

شنیدن پاسخ از قرآن مجید است. آیت الله جوادی آملی سرّ فهم برتر معصومان از قرآن مجید را همین نکته می‌داند و با توجه به حدیث «ذلک القرآنُ فاستنطقوه ولن یَنطِقَ و لکن اُخبرکم عنه» (دستی، ۱۳۷۹: خ ۱۵۸) می‌نویسد: «هنر معصومان آن است که پرسش مناسب به قرآن عرضه می‌کنند و پاسخ مناسب می‌شنوند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۸۴) براساس این حدیث، حضرت علی (علیه السلام) برای فهم قرآن دستور به استنطاق از قرآن می‌دهد و لزوم هم‌سخنی با آن را بیان می‌نماید، ولی از آنجا که هرکسی توان این کار را ندارد اضافه می‌کند که من بر این کار قادرم و حقایق قرآن را برایتان بازگو می‌کنم. درهرحال لزوم هم‌سخنی با متن برای فهم کامل آن، که ازطرف شلایر ماکر ابراز شده‌است، سخن حق و صحیحی است و بازگوی این واقعیت است که جوینده یابنده است. پس تا مفسر آمادگی شنیدن کلام خدا را نداشته و پرسشگر معارف آن نباشد، قرآن نیز با او سخن چندانی نخواهد گفت (همان، ۳۸۶ و ۳۸۴).

۴-۵- عدم کفایت قواعد زبانی برای تفسیر

یکی از مؤلفه‌های هرمنوتیک شلایر ماکر که باید در جهت فهم و تفسیر قرآن مدنظر باشد، عدم کفایت قواعد زبانی برای تفسیر متن است. برخلاف هرمنوتیک‌شناسان پیشین که تمام تلاش خود را برای تنقیح قواعد ادبی و ترسیم قواعد دستور زبان مصروف می‌کردند، و کوشش داشتند که از راه قواعد زبانی متون را تفسیر کنند، شلایر ماکر مدعی شد که قواعد زبانی و ادبی برای فهم و تفسیر کلام کافی نیستند و راهکارهای خاص و امور دیگری را باید درنظر داشت تا به فهمی قابل قبول دست یافت. از جمله وی به معانی احتملی که از دسترس قواعد ادبیات خارج است ولی مورد نظر مؤلف است توجه نمود. همین طور امور دیگری مانند درک فردیت مؤلف و شناخت شخصیت او، موردعنايت شلایر ماکر قرار گرفت (واعظی، ۱۳۸۵: ۸۷). نکته فوق از محسنات هرمنوتیک شلایر ماکر است که قبل از او به صورت جدی و رسمی درحیطه دقت مفسران و هرمنوتیست‌ها قرار نداشت و از این جهت تلاش وی قابل تحسین است. در میان مفسران قرآن نیز تصریح به این نکته زیاد دیده نمی‌شود و برخی مفسران به این نکته توجه لازم را ندارند و لذا تلاششان بیشتر صرف استخراج نکات ادبی و قواعد دستوری قرآن می‌شود. از مفسران قرآن برخی مانند علامه طباطبایی به این نکته توجه نموده‌اند و به عدم کفایت توجه به قواعد زبانی برای فهم قرآن تصریح کرده‌اند. وی با توجه به روایاتی که از تفسیر به رأی منع می‌نمایند معتقد است: «منظور این روایات جلوگیری از اظهار نظرهای خودسرانه و بی ضابطه است. مبادا کسی در تفسیر آیات صرفاً به رعایت قواعد ادبی و زبان عربی اکتفا کند. الفاظ قرآن در عین جدایی از یکدیگر به هم متصلند و ناظر و بیانگر هم هستند. توجه به آیات دیگر و سیاق و... نیز لازم است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۷۷) هرمنوتیک تا پیش از شلایر ماکر رسالت خود را در ایفای وظیفه‌ای تکنیکی و ترسیم و تنقیح قواعد ادبی

و دستوری برای حصول فهم می‌دانست، اما شلایرماخر این توجهات را ناکافی شمرده و به معانی احتمالی که از دسترس قواعد لفظی و دستوری بیرون هستند توجه خاص نمود. وی معتقد شد قواعد ادبی و زبانی برای فهم معنای متن و گفته، وافی و کافی است (Wolfart, 1981: 117). آیت‌الله جوادی آملی نیز در روش تفسیری خود به قواعد ادبی و دستوری توجه دارد ولی آن را کافی نمی‌داند. لذا وی توجه به خصوصیات و اسماء و صفات خداوند به عنوان نازل کننده قرآن و نیز گذر از الفاظ و عبارات و رسیدن به واقعیت مثالی و عقلی قرآن و حتی بالاتر، پرواز تا سرچشمه قرآن - که مقام «لذنه» و عنداللهی است - را برای فهم معانی حقیقی قرآن لازم می‌شمارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۶؛ عسکریان، ۱۴۰۰: ۹۰؛ رشیدی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۰).

۴-۶- تجدید تجربه ذهنی مؤلف برای مفسر

شلایرماخر معتقد است فهم کلام گوینده در صورتی برای شنونده به طور کامل حاصل می‌شود که شنونده خود را به جای متکلم قرار داده و فرایند بیانی او را تجربه کند. از نظر شلایرماخر عمل فهم، عکس تصنیف است و از بیان پایان گرفته و ثابت آغاز می‌شود و به حیات ذهنی مؤلف باز می‌گردد. گوینده جمله‌ای را می‌سازد و شنونده در ساختارهای آن جمله و آن تفکر رسوخ می‌کند (پالمر، ۱۳۷۷: ۹۷). منظور شلایرماخر آن است که وقتی گوینده سخن می‌گوید این گفته به صورت یک تفکر در ذهن او وجود داشته، سپس در قالب الفاظ و عبارات بیان شده است. بنابراین وقتی شنونده نیز با الفاظ و عبارات روبرو می‌شود، برای درک حقیقت این الفاظ باید آن‌ها را ریشه‌یابی کرده و تا سرچشمه آن که همان ذهن و تفکر گوینده است نفوذ کند تا فهم کامل منظور گوینده برای او حاصل شود. نکته فوق برای درک معنای واقعی عبارات قرآن مفید است، زیرا همان‌طور که تفکر و ذهن گوینده منشأ سخنان او است، نزول قرآن مجید نیز منشأی دارد و برای درک حقیقت کلام خدا باید سرچشمه‌های آن نفوذ کرد. همان‌طور که آیت‌الله جوادی آملی تصریح کرده است حقیقت قرآن مجید قبل از آن که به شکل الفاظ و عبارات در قالب زبان عربی بیان شوند، در دست فرشتگان (کرام برره) و قبل از آن در لوح محفوظ (بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ) و نزد خداوند (من لدن حکیم خبیر) وجود داشته است. شنیدن آیات قرآنی به تنهایی برای فهم عمیق کلام الهی کافی نیست، بلکه باید هم‌تراز فرشتگان شد و حتی بالاتر به بارگاه پروردگار راه یافت تا حقیقت کلام خدا را دریافت (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۶). البته شایان ذکر است تعبیر «تجربه ذهنی مؤلف» که در کلام شلایرماخر آمده مناسب با تفسیر قرآن نیست، زیرا مؤلف قرآن مجید که خدا است چیزی به عنوان «ذهن» تصور ندارد، ولی لبّ کلام شلایرماخر که همانا ارتباط وجودی با مؤلف و رسیدن به سرچشمه تولید کلام و متن می‌باشد، سخنی صحیح و حقیقتی والا است و در تفسیر هر کلامی، از جمله قرآن باید به کار گرفته شود.

۴-۷- شهود

یکی از مؤلفه‌های هرمنوتیک شلایر ماکر «شهود» است. در واقع این عنصر راه کار شلایر ماکر برای فهم مؤلف و بعد روان‌شناختی او است. منظور او از شهود، حدس معنای موردنظر مؤلف و ایجاد بارقه‌ی فهم در ذهن مفسر است، به همان شکلی که در ذهن مؤلف گذشته است. وی معتقد بود که اساساً خلق اثر و متن، نتیجه شهود است. بنابراین فهم آن نیز نیازمند نوعی شهود می‌باشد. از نظر شلایر ماکر شناخت مؤلف از دور راه امکان‌پذیر است: (۱) از طریق مقایسه او با دیگران (درک حصولی معرف) (۲) از طریق ادراک مستقیم و قراردادن خود به جای مؤلف تا آن که او را در خود بیابد و درک شهودی نسبت به نیت اصلی مؤلف داشته باشد (درک حضوری). حدس و مقایسه هر دو برای شناخت مؤلف کمک می‌کنند، اما روح هرمنوتیک شلایر ماکر عنصر حدس یا شهود می‌باشد (پراودفوت، ۱۳۸۳: ۷۸). به عنوان مثال، شلایر ماکر می‌گوید: برای آنکه خواننده ماهیت دینداری را درک کند، باید عنصر دینی را در خودش به وجود آورد. عنصر دینی با بیان و توضیح قابل درک نیست، بلکه فقط از طریق مشارکت، قابل درک است (همان، ۸۰). دیدگاه شلایر ماکر از این جهت قابل توجه و دقت است که کوشش ادیبانه را کافی نمی‌شمارد و آن را تنها وظیفه مفسر نمی‌داند، بلکه برای فهم کامل و دقیق کلام گوینده به دنبال راه کارهای مناسب است و یکی از آنها را «شهود» و درک حضوری مؤلف می‌داند. اما وجه تأمل برانگیزی که در کلام وی وجود دارد، توجه او به عنصر مقایسه است؛ زیرا مقایسه خدا با بشر و قیاس قراردادن نویسندگان بشری و متون ایشان با خداوند و کتاب و کلام او صحیح نیست، مگر با التفات به این امر که کمالات خدا بی‌نهایت و کمالات انسان‌ها محدود است. البته این یک اشکال مبنایی به کلام شلایر ماکر است. زیرا او نویسندگان کتاب مقدس مسیحیت را خدا نمی‌داند، بلکه آن کتب را ثبت تجربیات صاحبان تجربه می‌شمارد. همین‌طور در هرمنوتیک عام شلایر ماکر گاهی خداوند در حد یک نویسنده بشری در نظر گرفته شده است (بهرامی، ۱۳۸۱: ۲۸۵)، ولی به هر حال در اینجا شلایر ماکر به این نکته خوب اشاره می‌کند که برای فهم متن باید هم با موضوع متن و هم با مؤلف متن ارتباط شهودی و مستقیم برقرار کرد. به عنوان مثال از نظر او تا شنونده درک دیندارانه نداشته باشد، یک متن دینی را درک نمی‌کند. این کلام شلایر ماکر یادآور این آیه است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» قرآن نیز به رویگردانان از آیات الهی و بی‌بهرگان از معارف قرآنی می‌فرماید: آیا ایشان تدبیر در قرآن نمی‌کنند یا بر قلب‌هایشان قفل زده شده است؟ (محمد / ۲۴). یعنی ممکن است کسی در قرآن نیز تدبیر کند، ولی همچنان به این کتاب و حقایقش ایمان نیاورد؛ زیرا بر قلبش قفل است و به عبارتی درک دیندارانه ندارد. تا انسان روح دینداری را در خود نداشته باشد ممکن است حتی آیات قرآن را استهزاء کند، ولی وقتی ایمان در دل نفوذ کرد با شنیدن آیات قرآن اشک

از چشم‌ها جاری می‌گردد. این واقعیتی است که شالیرماخر به آن تصریح نموده و برای همه قابل درک و لمس و تجربه است که بسیاری از کسانی که با متنی مقدس روبرو می‌شوند، چون آمادگی روحی لازم برای شنیدن آن ندارند، آن را نمی‌فهمند و مورد توجه قرار نمی‌دهند. شاید بعضی از کسانی که در صدر اسلام پیامبر را مجنون می‌پنداشتند یا قرآن را اسطوره قلمداد می‌کردند، به همین دلیل بوده‌است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۲۱، ۴۸۲-۴۸۴).

از سوی دیگر شالیرماخر عنصر شهود را برای درک کامل نویسنده لازم می‌شمارد. به این شکل که برای درک متن باید نویسنده آن را شناخت و شناخت نویسنده نیز منوط به شهود او است؛ یعنی درک مستقیم و بلاواسطه صاحب اثر و ایجاد حالات روحی او در خود و بیرون کشیدن تجربه او از تنفس خود (بهرامی، ۱۳۸۱: ۲۸۶). این مؤلفه شالیرماخر درواقع به این نکته اشاره دارد که برای فهم یک متن مقدس همچون قرآن مجید، ادیب بودن کافی نیست. باید با خدا آشنا شد، آن هم نه در سطح حصولی و مع‌الواسطه، بلکه ادراک شهودی و حضوری و مستقیم نسبت به او داشت و ارتباط وجودی با او برقرار کرد، تا اینکه درنهایت با رسیدن به مقامات عالی عرفانی بتوان واقعیت‌ها را دریافت. آنگاه فهم کلام خدا و فهم نیت او از کتاب و کلامش روشن می‌گردد. درواقع این نکته از هرمنوتیک شالیرماخر همان واقعیتی است که قرآن کریم اشاره فرموده: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعۀ / ۷۹-۷۷).

بسیاری از مفسران و ازجمله آیت‌الله جوادی آملی نیز تصریح کرده‌اند که برای فهم کلام خدا باید پاک و مطهر شده و قرآن در قلب ناپاک قرار نمی‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۶۷). اگر «لا» به کتاب مکنون برگردد، آن مساس فکری است؛ یعنی دست فکر هیچ‌کس به کتاب مکنون نمی‌رسد مگر مطهر باشد. آن وقت اینجا آیه سوره مبارکه احزاب که اهل بیت را مطهر را معرفی کرده‌است مصداق کاملش روشن می‌شود که این «إِنَّمَا يُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»؛ آن وقت آنها می‌شوند مطهر؛ آنها می‌شوند کسی که با کتاب مکنون در تماس است و حضرت هم فرمود: «إِنَّمَا یَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ». یعنی به منظور فهمیدن مقصود کلام الهی بایستی سختی متناسب با مراتب کتاب الهی حاصل شود و با ایجاد این تشابه زمینه ورود مراد قرآن در قلب مفسر - که حد مطلوب آن معصوم است - نضج می‌گیرد و پدیده فهم رخ می‌دهد (همان، ۳۶۷-۳۶۸).

۴-۸- همدلی

یکی از مؤلفه‌های هرمنوتیک شالیرماخر عنصر همدلی است و منظور از آن تأکید بسیار زیاد بر عاطفه یا عنصر احساس است. شالیرماخر دانشجویانی را می‌دید که مهارت لازم برای تفسیر آثار افلاطون یا کتاب

مقدس را داشتند، اما از درک روح آن متون عاجز بودند. این شاهد برای او کافی بود تا عنصر دیگری را برای فهم متون کشف نماید و آن «همدلی» و ارتباط قلبی و عاطفی بین مفسر و صاحب اثر بود. به تعبیر پرادوف ممکن است یک نوازنده پیانو که بسیار هم ماهر است، نتواند آهنگ خاصی را بنوازد؛ چون روح آن را درک نکرده است. مفسر نیز باید «آهنگ کل» یا روح موجود در آن متن را دریابد (پراودفوت، ۱۳۸۳: ۷۹-۷۸). این مؤلفه هرمنوتیک شلایر ماکر نیز از نکات مهمی است که باید در تفسیر قرآن لحاظ شود. ارتباط کلامی و مهارت‌های ادیبانه به تنهایی برای فهم کلام الهی کافی نیست. یک مفسر باید با اثر همدلی داشته باشد و ارتباط روحی برقرار نماید تا به فهم کل کلام نایل گردد. بسیاری از عالمان اسلامی نیز به این نکته توجه کرده و مخصوصاً آنان که ذوق عرفانی داشته‌اند این نکته را گوشزد کرده‌اند. در آثار فیلسوف و عارف بزرگ اسلامی، صدر المتألهین، برای فهم قرآن مجید تأکید بسیار بر «محبت» شده است (صدر المتألهین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۷، ۲۳). حتی آیت الله جوادی آملی تنها راه فهم کلامی الهی را «محبت» می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۸۵) و معتقد است: ممکن است کسی نتواند به درس دانشگاه یا حوزه بار یابد و از کتاب و کتیبه طرفی ببندد؛ سواد خواندن و نوشتن ندارد، ولی صاحب‌دل هست؛ یعنی دفتر دل با او هست. چون قرآن کتاب بشریت است: «الرحمن * علم القرآن * خلق الانسان * علمه البیان»، برای انسان آمده است و در طول تاریخ انسان‌ها را باید بسازد؛ هم انسان روستایی درس نخوانده را می‌سازد، هم انسان حوزوی و دانشگاهی را تربیت می‌کند؛ یک مائده و مادبه و سفره عامی را گسترانده که درس خوانده و نخوانده، امی و خردمند در او سهیمند و آن راه (دل) است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۲۹-۲۲۴).

این نکته در فهم بسیاری از متون و گفته‌های دیگر نیز قابل تجربه است. هنگامی که یک مُحب به سخنان محبوب گوش فرا می‌دهد یا نوشته او را می‌خواند، به دلیل عشق و علاقه وافر که به او دارد تمام توجه خود را متمرکز می‌کند و باتمام وجود سعی در دریافت کلام او دارد و تلاش می‌کند تمامی زوایای پیدا و پنهان را کشف نماید و به معانی نیمه‌پنهانی که اصطلاحاً به آن «سایه‌های سخن» می‌گویند، توجه کند. برخی رازها در کلام معشوق است که فقط برای عاشق قابل فهم و درک است و کسانی که حظ و بهره‌ای از عشق ندارند، یا عشق و علاقه آنها به امر دیگری است، آن را در نمی‌یابند. فهم الهی نیز چنین است. کسی که عاشق خدا است، با یک اشاره خدا - از آنجا که قلب خود را متوجه او کرده و به او داده است - به عمق معنای کلام او پی می‌برد. به هر حال این نکته از هرمنوتیک شلایر ماکر برای فهم قرآن مجید قابل استفاده است که یک مفسر باید با خدا همدل باشد و ارتباط عاشقانه با او داشته باشد تا قادر به فهم مطلوب کلام او شود و از آن رازگشایی کند.

۴-۹- هنری بودن تفسیر

از نکات بسیار جالبی که در هرمنوتیک شلایرماخر به چشم می‌خورد، تأکید او بر جنبه‌ی هنری تفسیر است. وی می‌گوید: «تفسیر یک کار فنی-هنری است. هر زبان قواعد خاصی دارد که با مکانیزم‌های مشخصی قابل آموزش است. هنر نیز مسلماً دارای قواعدی است که با مکانیسم‌هایی قابل آموزش است. البته کاربرد ترکیبی این قواعد، خود قاعده‌مند نیست» (Scheleiermacher, 1998: 227). منظور شلایرماخر این است که اصل یک کار هنری مانند خط، نقاشی، شعر و... دارای اصول و قواعدی است و قابل آموزش و تعلیم و تعلم است. اما درخود یک کار هنری مانند نقاشی، هنر شخص هنرمند و ذوق او تأثیر به‌سزایی دارد و ترکیب رنگ‌ها و شکل‌ها و خطوط کار او را برجسته می‌کند، بدون این که این ترکیب‌بندی قواعد خاص داشته باشد. کار مفسر نیز یک عمل فنی-هنری است که اصول آن دارای قواعد و اصول استاندارد و قابل آموزش است، اما در نهایت این ذوق و هنر مفسر است که با ترکیب آن قواعد و دانش و آموخته‌های خود بتواند تفسیر زیبایی از کلام داشته باشد (همان، ۲۳۴-۲۲۸). این نکته در هرمنوتیک شلایرماخر در تفسیر قرآن راهگشاست و هرچند که مفسران قرآن به آن اشاره‌ای نکرده‌اند، اما عملاً می‌بینیم که در تفسیر قرآن، هر مفسری براساس ذوق تفسیری خود به تفسیر قرآن پرداخته‌است، بدون این که این ذوق قاعده خاصی داشته باشد؛ هرچند که در تفسیر قرآن از اصول خاصی پیروی کرده‌اند. برخی از مفسران ذوق ادبی و برخی ذوق عرفانی و برخی ذوق هنری داشته‌اند که به‌صورت آشکار در تفسیرشان نمایان است. هرچند که برخی مفسران با انجام تفسیر ذوقی حتی از چارچوب قواعد زبان‌شناختی و ادبی نیز خارج شده و مورد انتقاد مفسران دیگر قرار گرفته‌اند.

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین هنری بودن تفسیر قرآن به شیوه‌های مختلف بیانی در آن اشاره می‌کند و با توجه به آیه: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل / ۱۲۵) معتقد است پیامبر هم در دعوت خود از همین سه راه رفته است که خداوند به ایشان دستور داده است. گاهی به صورت برهان و گاه به شکل موعظه و زمانی در قالب جدال احسن و تمثیل و... مردم را به راه راست دعوت نموده‌است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ الف: ج ۱، ۲۹). همچنین ایشان در این خصوص به شیوه‌های بیان معارف در قرآن اشاره نموده و آنها را در دوازده مورد طبقه‌بندی می‌کند و یادآور می‌شود که بیان قرآن در مورد معارف به روش‌های گوناگون است: بیانی ذومراتب، کنایه‌گو، جدا از نظم رابج در کتب علمی، کامل‌پرور، سؤال‌برانگیز، با بیانی اجمالی نسبت به علوم طبیعی و اسرار الهی و... دارد. بنابراین وظیفه مفسر است که با شیوه‌های مختلف زبانی و نحوه بیان آشنا باشد، تا بتواند شیوه‌های مختلف بیانی قرآن را دریابد و آیات آن را تفسیر کند (رک: همو، ۱۳۸۵: ۴۳۲-۴۲۹).

۵- بررسی کفایت هرمنوتیک شلایر ماکر برای فهم قرآن

برای فهم قرآن مجید عناصر زیادی لازم است و نکات بسیاری را باید در نظر داشت که در هرمنوتیک شلایر ماکر به برخی از آن‌ها اهتمام شده است. برای نمونه می‌توان به تبیین معصومان (علیهم‌السلام) و طهارت روح اشاره داشت. از آنجا که قرآن مجید بر قلب پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نازل شده است، تبیین پیامبر در مورد مفاهیم و مطالب این متن آسمانی بسیار قابل توجه است. در همین ارتباط، یکی دیگر از مؤلفه‌های فهم قرآن که باید به آن توجه نمود، راهنمایی و تبیین اهل بیت معصوم پیامبر است که در قرآن با عنوان «مطهران» از آن‌ها یاد شده است: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه / ۷۷-۷۹) و خداوند مصداق مطهران را اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی کرده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۴). پس یکی از ویژگی‌های فهم قرآن، بیانات پیامبر و اهل بیت معصوم اوست (جوادی آملی، ۱۳۷۸ الف: ج ۱، ۱۶۰). بنابر مؤلفه‌های هرمنوتیک شلایر ماکر با اینکه ادعای عام دارد و مدعی است همه متون (حتی متون قدسی و آسمانی) را پوشش می‌دهد، برای فهم قرآن کافی نیستند و تبیین اهل بیت برای فهم قرآن ضرورت دارد. بنابراین برای فهم و تفسیر کامل این کتاب عظیم و دریافت اطلاعات وسیع مندرج در آن، خواننده نمی‌تواند به مؤلفه‌های هرمنوتیک شلایر ماکر اکتفا کند و اکتفا به آن همراه با محروم شدن از دریای بیکران معارف قرآنی است.

جدول موارد وفاق هرمنوتیک شلایر ماکر و دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی (منبع: نویسندگان)

مؤلفه‌های هرمنوتیک شلایر ماکر	دیدگاه تفسیری آیت‌الله جوادی آملی
تعیین معنای متن	این مؤلفه تأیید می‌شود.
عدم استقلال متن از مؤلف	این مؤلفه با این توضیح پذیرفته می‌شود که اگر منظور شناخت مؤلف باشد، قابل قبول است. اما اگر منظور بررسی روانی مؤلف باشد، این مؤلفه درباره قرآن، کاربرد ندارد.
تفسیر دستوری	ایشان در تفسیر این مؤلفه به کار می‌گیرد.
هم‌سخنی با متن	این مؤلفه را قبول دارد و سر فهم برتر معصومان از قرآن مجید را همین نکته می‌داند.
کافی نبودن قواعد زبانی برای تفسیر	مؤلفه مورد نظر پذیرفته می‌شود.
تجدید تجربه ذهنی مؤلف برای مفسر	این مؤلفه متناسب با شرایط مؤلف قرآن قبول می‌شود.
شهود	این مؤلفه متناسب با شرایط قرآن تأیید می‌شود.
همدلی	این مؤلفه پذیرفته می‌شود.
هنری بودن تفسیر	با بررسی انجام شده در مرحله فهم به هنری بودن تفسیر قائل نیست، اما در مرحله انتقال مفاهیم و ترویج بر به کار گرفتن هنر تأکید دارد.

۶- نتیجه‌گیری

- از آنچه در توصیف و تحلیل هرمنوتیک عام شالیرماخر گفته شد، نتایج زیر حاصل می‌شود:
۱. فی‌الجمله می‌توان از هرمنوتیک شالیرماخر در مورد فهم قرآن استفاده نمود. مؤلفه‌هایی مانند تعیین معنای متن، عدم استقلال متن از مؤلف، شهود، همدلی با مؤلف و هنری بودن تفسیر، از جمله مواردی است که شالیرماخر برای فهم قرآن کاربردی دانسته و تبیین نموده که این مؤلفه‌ها جهت فهم قرآن کریم قابل بهره‌برداری است.
 ۲. بایستی در نظر داشت که هرمنوتیک شالیرماخر در جمیع ابعاد آن قابل استفاده در فهم قرآن نیست. برخی از اظهارات او برای فهم متون بشری سودمند است، اما برای فهم و تفسیر یک متن آسمانی مانند قرآن که حتی الفاظ و عبارات آن هم الهی هستند، قابل استفاده نیست. به‌عنوان نمونه تأویل روان‌شناختی در مورد قرآن مجید، به این شکل که عوامل تاثیرگذار بر روی مؤلف قرآن مجید را بررسی کنیم، در مورد فهم و تفسیر قرآن امکان‌پذیر و کارگشا نیست.
 ۳. با توجه به این که قرآن یک متن آسمانی است و الفاظ و عبارات آن نیز الهی است، برای فهم آن اکتفا به هرمنوتیک و مؤلفه‌های آن کافی نیست و به هرمنوتیک قدسی با محوریت معصوم در این خصوص نیاز است. از این‌رو مفسران قرآن جهت فهم و تفسیر این کتاب آسمانی به تبیین پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و معصومان (علیهم‌السلام) و نیز داشتن طهارت روح نظر داشته‌اند.

پی‌نوشت

1- E.D. Hirsch jr (1928)

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه**، (۱۳۷۵ش)، ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات مشرقین.
۱. احمدی، بابک، (۱۳۷۵ش)، **ساختار و تأویل متن**، تهران، نشر مرکز.
 ۲. بهرامی، محمد، (۱۳۸۱ش)، "نگرشی تطبیقی به دانش تفسیر و هرمنوتیک شلایر ماکر"، **فصلنامه پژوهش های قرآنی**، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، شماره ۳۰-۲۹.
 ۳. پالمر، ریچارد، (۱۳۷۷ش)، **علم هرمنوتیک**، ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران، انتشارات هرمس.
 ۴. پرودقوت، وین، (۱۳۸۳ش)، **تجربه دینی**، ترجمه: عباس یزدانی، قم، طه.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۷ش)، **پیرامون وحی و رهبری**، قم، نشر اسراء.
 ۶. ———، (۱۳۷۶ش)، **شریعت در آینه معرفت**، قم، نشر اسراء.
 ۷. ———، (۱۳۷۸ش الف)، **تفسیر تسنیم**، ج ۱، قم، نشر اسراء.
 ۸. ———، (۱۳۷۸ش ب)، **برنامه تلویزیونی قرآن و زمان**، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
 ۹. ———، (۱۳۸۲ش)، **سرچشمه اندیشه**، قم، نشر اسراء.
 ۱۰. ———، (۱۳۸۵ش)، **قرآن در قرآن**، قم، اسراء.
 ۱۱. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۳ش)، **هرمنوتیک و منطق فهم دین**، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.
 ۱۲. رشیدی، شیرین؛ کشاورز، سوسن؛ بهشتی، سعید؛ صالحی، اکبر، (۱۳۹۶)، "تحلیل تطبیقی بنیان های معرفت شناختی بر اساس دیدگاه های استاد مطهری و استاد جوادی آملی"، **دوفصلنامه عقل و دین**، سال ۹، شماره ۱۶، بهار و تابستان، صص ۷۷-۱۰۴.
 ۱۳. زرکشی، بدرالدین، (۱۴۱۰ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت، دارالمعرفة.
 ۱۴. زیویار، فرهاد؛ شاکری خونی، احسان؛ اعتمادی بزرگ، امیر، (۱۳۹۳ش)، "بازشناسی گزاره های هرمنوتیک فلسفی و بررسی و نقد آن"، **پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۳۱، صص ۴۷-۶۶.
 ۱۵. ساجدی، ابوالفضل؛ مرتضوی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۰۲ش)، "هرمنوتیک و قرآن"، **دانشنامه علوم قرآن**، ج ۴، زیرنظر علی اکبررشاد، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، صص ۲۷۷-۲۴۶.
 ۱۶. ساجدی، ابوالفضل؛ مختاری، محمدحسین؛ مرتضوی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۹۱ش)، "نقد مبانی هرمنوتیکی شلایر ماکر"، **فصلنامه کلام اسلامی**، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (علیه السلام)، شماره ۸۳، صص ۵۹-۲۹.
 ۱۷. صدر المتألهین شیرازی (علی بن ابراهیم قوامی)، (۱۳۸۳ق)، **الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.

۱۹. عسکریان، زینب، (۱۴۰۰ش)، "مسئولیت معرفتی در قالب مؤلفه‌های درون‌گرایانه تأملی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی"، **دوفصلنامه عقل و دین**، سال ۱۳، شماره ۲۴، بهار و تابستان، صص ۸۱-۹۵.
۲۰. قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۸۰ش)، **متن از نگاه متن**، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
۲۱. کریمی، مصطفی، (۱۳۷۹ش)، "هرمنوتیک و تأثیر انتظارات بر فهم قرآن"، **مجله معرفت**، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، سال نهم، شماره سوم.
۲۲. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۳ق)، **الکافی فی الاصول**، بیروت، دارالاضواء.
۲۳. کوزنزهوی، دیوید، (۱۳۷۱ش)، **حلقه انتقادی**، ترجمه: مراد فرهادپور، تهران، انتشارات گیل.
۲۴. المتقی الهمدی، علاءالدین علی بن حسام‌الدین، (۱۴۰۱ق)، **کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال**، محقق: بکری حیانی، صفوة السقا، ج ۱، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۶ش)، **تفسیر نمونه**، جلد ۲۱، چاپ بیست و هشتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. واعظی، احمد، (۱۳۸۵ش)، **درآمدی بر هرمنوتیک**، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. هادوی تهرانی، (۱۳۷۵ش)، مهدی، **مبانی کلامی اجتهاد**، قم، خانه خرد.
28. Gadamer, Hans-Georg, (1996), *Truth and Method*, Translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall, Translation revised by New York, Continuum.
29. Palmer, Richard E. (1969), *Hermeneutics*, North Western University Press.
30. Scheleiermacher, F.D.E, (1998): *Hermeneutics and Criticism*, translated by Andrew Bowie, Cambridge University Press.
31. Wolfart, Panneneberg, (1981), "Hermeneutics and Universal History", Published in *Hermeneutics and Modern Philosophy*, State University of New York Press.